

شهید فاطمی ❖

اخلاق فاطمی ❖

ستاره ها چیدنی نیستند ❖

قدرت و شکوه زن ❖

مادر ... ❖

ویژه نامه ولادت حضرت زهرا

ستاد اقامه نماز دانشگاه شاهد



ستاد اقامه نماز تقدیم میکند!

نسخه ۴: ولادت حضرت زهرا

دی ماه ۱۴۰۲

صاحب امتیاز:

ستاد اقامه نماز دانشگاه شاهد

مسوول:

یونس عیسوند

سر دبیر:

امیر درودیان

هیات تحریریه:

فاطمه خوب بخت

منیره داداشی

زینب جهانیان

فاطمه حسنی

سیده عطیه موسوی

گرافیک و صفحه آرایی:

امیرحسین زارعی

ایمیل:

Madareshahed@gmail.com

آیدی روبیکا:

@madareshahed

۳

از روش تا رویش



۵

راه نشانم بده



۷

#اینو_خوندی؟!



۹

صداهنگ





از روش تا رویش



شهید فاطمی

یکی از علاقه‌مندان شهید تورجی‌زاده که از بچه‌های مسجد ابا الفضل (ع) نور باران اصفهان بود در بخشی از خاطره‌هایش در مورد او گفت: شهید تورجی‌زاده مداح بود، سوز عجیبی هم داشت، کمتر مداحی را مثل او دیده بودم، سی دی مداحی او هم هست. او عاشق حضرت زهرا (س) بود. وقتی هم که شهید شد ترکش به پهلوی و بازوی او اصابت کرده بود.

یکی دیگر از بچه‌های همین مسجد گفت: هر وقت ببایم سر مزارش شلوغ است. خیلی از مردم در گرفتاری‌ها و مشکلاتشان به سراغ این شهید می‌آیند. خدا را به حق این شهید قسم می‌دهند و برای او نذر می‌کنند، قرآن می‌خوانند و خیرات می‌دهند.

شهید محمدرضا تورجی‌زاده ۲۳ تیرماه ۱۳۴۳ دیده به جهان گشود، او ۵ اردیبهشت ۱۳۶۶ در بانه، منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ به شهادت رسید. در همان دوران کودکی عشق و ارادت به خاندان نبوت و امامت داشته و با شور و صف‌ناپذیر در مجالس عزاداری شرکت می‌کرد. شهدا وصیت می‌کردند شهید تورجی‌زاده برایشان دعای کمیل بخواند.

پس از عزیمت به جبهه در جمع رزمندگان به مداحی و نوحه‌سرایی پرداخت و بسیاری از رزمندگان جذب نوای گرم و دلنشین او می‌شدند و در وصیت نامه‌های خود تقاضا داشتند در مراسم هفته آنها محمدرضا دعای کمیل را بخواند ...

رازی داشت که دلش نمی‌خواست کسی از آن با خبر شود جز خودش و خدای سبحان؛ فرمانده اصرار کرد که بداند، شهید رازش را گفت اما خواست که تا شهادتش کسی نفهمد!

«یازهرا» نخستین جمله‌ای است که روی سنگ مزارش حک شده است، بعد که تحقیق کردم متوجه شدم خودش وصیت کرده بود که روی مزارش نخستین جمله‌ای که می‌نویسند همین باشد، «یازهرا»

صدای شکستن بغض‌ها اینجا در گلستان شهدا بدون هیچ ترسی به گوش می‌رسد، گوی گلستان شهدا و مزار این شهیدان، تنها جایی است که خیال مردم راحت است که هرچه دل تنگشان بخواهد می‌توانند بگویند.

به هر سختی بود مزار شهید تورجی‌زاده را پیدا کردم. همان‌طور که شنیده بودم روی آن «یازهرا»ی زیبایی نوشته شده بود. شهید محمدرضا تورجی‌زاده در بخشی از وصیت خود گفته بود: «اگر جنازه‌ای از من آوردند دوست دارم روی سنگ قبرم بنویسید: یا زهرا (س)».

و حالا مزار او محل زیارت همه کسانی است که عاشق شهدا و شهادتند و به حالشان غبطه می‌خورند. محل زیارت کسانی است که دلشان از دنیا گرفته و هیچ گوش شنوایی هم جز همین شهدای بی‌ادعا پیدا نکرده‌اند.

این علاقه و تقاضاهای رزمندگان بود که باعث شد وی هیئت گردان یا زهرا (س) را تأسیس کنند که هر دوشنبه در جبهه در محل گردان و در هنگام مرخصی در اصفهان برگزار می‌شد که این هیئت بعدها به هیئت محبان حضرت زهرا (س) و هیئت رزمندگان اسلام شهر اصفهان تغییر نام داد.

شهید تورجی زاده به نماز اول وقت اهمیت فراوانی می‌داد و قرآن کریم را بسیار تلاوت می‌کرد؛ همیشه دو ساعت قبل از نماز صبح به راز و نیاز می‌پرداخت. صدای گریه‌هایش بعضاً موجب بیدار شدن دیگران می‌شد. این عبادت و راز و نیاز با معبود تا طلوع آفتاب ادامه داشت.

شهید محمدرضا تورجی زاده
۱۳۴۳ تا ۱۳۶۶

فاطمه خوب بخت





راه نشانم بده

اخلاق فاطمی

(۱) تولد نور

سال پنجم بعثت، موقع وضع حمل، خدیجه فرستاد پی چند تا از زن‌های قریش بروند، اما هیچ‌کدام حاضر نشدند بیایند. پیغام داده بودند: "آن روز که به تو گفتیم با محمد ازدواج نکن، برای حالا بود." خدیجه از درد به خود می‌پیچید که چند تا زن وارد اتاق شدند. نشستند اطراف رخت‌خواب. چهار زن گندم‌گون، بلندبالا و باوقار. خدیجه بهت‌زده نگاه می‌کرد، یکی از آن‌ها گفت: "ترس! ما از طرف خدا برای کمک به تو آمده‌ایم من ساره، همسر ابراهیم هستم، آن یکی آسیه، دختر مزاحم است. سمت راستی، مریم دختر عمران و مادر عیسی است. نفر چهارم کلثم، خواهر موسی است." کمک کردند فاطمه به دنیا آمد، با آب کوثر او را غسل دادند. نوزاد به حرف آمد: "أشهد أن لا اله الا الله و أن ابی رسول الله سید الانبیاء و أن بعلی سید الاوصیاء و ولدی ساده الاسباط." به همهی زنان بهشتی سلام کرد، هر کس را با اسمش.

(۲) صلاة

روزی حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهراء سلام الله علیها به محضر مبارک پدر بزرگوار خود، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وارد شد؛ و اظهار داشت: ای پدر جان! جزای آن دسته از مردان و یا زنانی که نماز را سبک می‌شمارند، چیست؟ پیامبر خدا صلوات الله علیه فرمود: دخترم، فاطمه جان! هرکس نماز را سبک شمارد و به شرائط و دستورات آن بی‌اعتنائی نماید، خداوند او را به پانزده نوع عقاب، مجازات می‌گرداند: شش نوع آن در دنیا، سه نوع آن موقع مرگ و جان دادن، سه نوع در قبر و سه نوع دیگر در قیامت آن هنگامی که از قبر بر انگیزخته شود خواهد بود.

اما آن شش نوع عقابی که در دنیا خواهد دید:

۱- برداشتن برکت و توفیق از عمرش، که نتواند از آن بهره کافی و سودمندی برگیرد.

۲- برداشتن برکت از درآمدهایش.

۳- پاک شدن سیمای نیکوکاران از چهره اش.

۴- سرگردان و دلسرد شدن در کارها و عباداتش.

۵- دعاها و خواسته هایش مستجاب نخواهد شد.

۶- آن که در دعای مؤمنین سهیم نخواهد بود و دعای خیر ایشان شاملش نمی‌شود.

و اما آن عقاب هائی را که هنگام مرگ خواهد دید:

۱- ذلیلانه خواهد مُرد.

۲- گرسنه و تشنه جان می‌دهد.

۳- هیچ چیزی تشنگی و گرسنگی او را بر طرف نسازد.

و اما آن عذاب هائی که در قبر دچارش می‌شود:

۱- خداوند متعال ملکی را مامور می‌نماید تا مرتب او را مورد شکنجه قرار دهد.

۲- قبرش تنگ میشود.

۳- گورش تاریک و وحشتناک می‌باشد.

و اما آنچه در قیامت مبتلایش می‌گردد:

۱- خداوند ملکی را مامور می‌نماید تا او را بر صورت، روی زمین بکشاند و اهل محشر او را تماشا نمایند.

۲- محاسبه و بررسی اعمالش سخت و دقیق خواهد بود.

۳- و در نهایت این که مورد رحمت و محبت خداوند قرار نمی‌گیرد و عذاب دردناک دچارش خواهد شد.

(۳) حیا و پوشیدگی

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: روزی شخص نابینایی اجازه گرفت و به خانه فاطمه علیها السلام آمد و زهرا علیها السلام خود را از او پوشاند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: چرا از این نابینا حجاب گرفتی در حالی که او تو را نمی‌بیند؟ فاطمه علیها السلام در جواب گفت: اگر او مرا نمی‌بیند من که او را می‌بینم. بعلاوه او بوی نامحرم را که استشمام می‌کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره تن من هستی.

(۴) قضاوت

روزی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام مشغول انجام کارهای منزل بود و دو فرزند عزیزش حسن و حسین علیهما السلام خطی را نوشته بودند و هر یک ادعا می‌کرد، که خط من بهتر و زیباتر است. پس جهت قضاوت نزد مادرشان آمدند و از او خواستند تا نظر دهد

ولی حضرت زهراء عليها السلام برای آن‌که هیچ کدام را ناراحت نکند اظهار داشت:

از پدرتان سوال نمایید.

و چون حسن و حسین علیهما السلام موضوع را برای پدرشان عرضه داشتند، او نیز خواست که یکی از آن دو عزیز را ناراحت و مأیوس نماید، به همین جهت فرمود: بروید و از جدتان رسول خدا سوال نمایید.

لذا آن دو عزیز، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و خطشان را نشان دادند، همچنین حضرت فرمود:

من نیز قضاوت نکنم تا آن‌که با جبرئیل مشورت نمایم.

همین که جبرئیل علیه السلام بر حضرت رسول وارد شد و در جریان موضوع قرار گرفت، اظهار داشت:

بایستی از خداوند سبحان نظرخواهی کنم و در نهایت خدای مهربان خطاب نمود: باید مادرشان نظر

دهد و قضاوت نماید.

به همین جهت، حضرت زهراء عليها السلام گردنبنند مروارید خود را از گردن درآورد و نخ آن را پاره نمود

و دانه‌هایش را بر زمین ریخت و سپس به فرزندانش خطاب نمود و اظهار داشت: هرکدام از شما

دانه‌های بیشتری بردارد خطّ او بهتر است.

و هر یک به طور مساوی از دانه‌های مروارید برداشت و در نهایت هیچ کدام ناراحت و غمگین

نگشتند و خطّ هر دو خوب و زیبا تشخیص داده شد.

منیره داداشی 





#اینو_خوندی؟!

کتاب ستاره ها چیدنی نیستند

این کتاب در ۱۳ فصل تدوین شده است. در این رمان، قصه حول شخصیت اصلی کتاب، دختری به نام سارا، شکل می‌گیرد. سارا فعال حوزه‌ی دفاع از حقوق زنان است و به فعالیت‌های فمینیستی مشغول است. در داستان می‌خوانیم که شرکت پروژه‌ای جدید به منظور معرفی حجاب به‌عنوان امری عجیب و ناخوشایند، اجرا می‌کند؛ که این امر سبب می‌شود تا با شکل‌گیری سوالات بسیاری در ذهن سارا در رابطه با اسلام، به دنبال کشف حقیقت اسلام باشد و سر از مرکزی مطالعاتی با محوریت اسلام در نیویورک درآورد. سارا در جلساتی با موضوع تفصیل حجاب و شکل و شمایل اجرای آن در ادیان مختلف می‌پردازد.

از آنجا که این کتاب به شیوه مقاله‌ای-تحقیقی و با تلفیق روایت‌های واقعی و داستان نوشته شده است، ممکن است در نظر مخاطب به‌ظاهر کتابی خشک و خسته‌کننده باشد؛ اما محمدعلی حبیب‌اللهیان با وجود پرداختن به مسئله‌ای پرچالش مانند حجاب که موافقان و مخالفان زیادی در سراسر جهان دارد و تلاش‌های زیادی علیه آن صورت می‌پذیرد، قالب داستانی، اتفاقات ماجراجویانه، ترسناک، تلخ و شیرین، و قصه‌ی عشق و دلدادگی را چاشنی نوشته‌ی خود کرده که آن را به کتابی دلنشین و خواندنی تبدیل کرده است.

برشی از کتاب ستاره ها چیدنی نیستند:

«صبح زود روز یک‌شنبه، وقتی پدر و مادر سارا هنوز خواب بودند، سارا به‌سمت مرکز اسلامی نیویورک به راه افتاد و ماشا هم در میانه راه به او پیوست. سارا با لبی خندان و صورتی بشاش به ماشا رسید. وقتی ماشا از او علت خوشحالی‌اش را پرسید؛ سارا گفت که برایش باورنکردنی بوده که بعد از صحبت با پدرش، تا حد زیادی از شدت مخالفت پدرش کم شده است.

موضوع از این قرار بود که: شب گذشته، سارا بعد از چند روز ماندن پیش ماشا، بالاخره عزمش را جزم کرد که به خانه برگردد و با پدرش صحبت کند. برای همین وقتی پس از تماس تلفنی ماشا به پدرش که به خواست سارا انجام شد- فهمید پدرش کمی سرحال است و وقت

مناسبی برای صحبت کردن با اوست، از ماشا خداحافظی کرد و به خانه‌شان رفت.

وارد ساختمان که شد، رفت کنار پدرش نشست. دست او را لمس کرد و با لحنی آرام از او درخواست کرد که به حرف‌هایش گوش دهد. پدرش ابتدا چندان توجهی نکرد اما وقتی سارا بدون مقدمه گفت: «پاپا! اصلاً میدونی من دستور دارم که به شما احترام بذارم؟ این چند روز بارها می‌خواستم داد و فریاد راه بندازم و... اما باید طبق این دستور عمل کنم. چون احترام به شما برای من یه وظیفه‌ست. اینو میدونستی پاپا؟... روحانی مسلمانی که باهاش آشنا شدم بهم گفت نباید به پدر و مادرت بی‌احترامی کنی. حتی نباید بهشون بد نگاه کنی. تا خدا از دستت راضی باشه. این یه دستوره توی دین اسلام پاپا! همون که این دستور رو داده، نوع پوشش من رو هم تعیین کرده... اون وقت شما می‌خواهین من با اون مخالفت کنم؟ چرا آخه؟...» پدرش توانست به حالت قهر خودش ادامه دهد. سارا ناباورانه دید که خطوط صورت پدرش تغییر کرد و نگاهش از حالت عصبی و ناراحت تبدیل شد به کنجکاو و دقت.

پدر سارا در حالی که سعی می‌کرد چهره‌اش بی‌تفاوت و خنثی باشد، پرسید: «مگه گفتی دین مسلمانست؟» سارا دست پدرش را فشار داد و با ذوق گفت: «چرا! ولی نه اون اسلامی که به ما گفتن. پاپا اگه قوانینش رو برات بگم باورت نمیشه! حضرت محمد کامل‌ترین دین رو برای آدم‌ها آورده. یقین دارم نمیدونی این دین به تمام جزئیات زندگی آدم، روحش، روانش، جسمش، حتی خواب و خوراکش توجه کرده. پاپاجون...» پدر سارا دستش را از توی دست سارا بیرون کشید و موهایش را مرتب کرد. بعد نگاهش را سمت اتاق سارا انداخت و گفت: «پاشو یه منبعی از این اطلاعات بیار ببینم.» و... شده بود آن‌چه سارا می‌خواست اتفاق بیفتد. گرچه مادر سارا مثل پدرش راضی و آرام نشده بود و هنوز اکراه داشت از این‌که سارا با کسانی که او را با اسلام آشنا کرده‌اند، رفت‌وآمد داشته باشد؛ اما حرف آخر را پدرش زد و گفت: «پس... هر بار که جلسه‌ای رفتی، هرچی شنیدی و بهت گفتن باید برای من واگو کنی. هر کتابی هم که بهت دادن، به منم باید بدی ببینم چی توش نوشته. باید بدونم دیگه از پدر و مادر چی می‌گه این دین؟»

کتاب قدرت و شکوه زن

کتاب «قدرت و شکوه زن» شامل ناشنیده‌هایی است از بیانات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری درباره ویژگی‌ها و برتری‌های زنان. یکی از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز، زن و موقعیت او در خانواده و جامعه است. زنان نه تنها نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، بلکه بخش مؤثرتری برای سعادت جامعه نیز هستند. امام راحل و مقام معظم رهبری، در مناسبت‌های مختلف به‌گونه‌ای جایگاه زن را تبیین و تجلیل کرده‌اند که مدعیان طرفداری از حقوق زن در مقابل چنین تجلی درمانده می‌شوند. هر دو بزرگوار نقش باشکوه و قدرتمندانه رهبری در جامعه را برای زنان قائل هستند و ما را به اندیشیدن در توانایی‌ها و نعمت‌های ویژه الهی که در زنان به ودیعه گذاشته شده است وامی‌دارند. کتاب قدرت و شکوه زن در کلام امام و رهبری در هفت فصل ارائه شده است:

- مادر، پایه بهشتی شدن انسان‌ها
- زن، مبدا همه خیرات
- سعادت و شقاوت کشورها به دست زنان
- کمبود محبت مادری، منشا فساد عالم
- شغل اصلی زن
- قدرت زن در مدیریت همسران
- اجر زنان بیش از مردان

گزیده‌ای از کتاب:

مری انسان‌ها زن است. زن مبدا همه خیرات است. ما نهضت خودمان را مرهون زن‌ها می‌دانیم. مردها به تبع زن‌ها در خیابان‌ها می‌ریختند. زن‌ها مردان را تشویق می‌کردند.

مری انسان‌ها زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است. زن با تربیت صحیح خودش انسان درست می‌کند؛ و با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند. مبدا همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود. زن مبدا همه سعادت‌ها باید باشد. و مع‌الأسف زن را به صورت یک لعبه درآوردند این پدر و پسر؛ و خصوصاً این پسر.

آنقدر جنایات که به زن کردند به مردان نکردند. زن مبدا همه خیرات است. شما دیدید، ما دیدیم، که زن در این نهضت چه کرد... ما نهضت خودمان را مرهون زن‌ها می‌دانیم. مردها به تبع زن‌ها در خیابان‌ها می‌ریختند. تشویق می‌کردند زن‌ها مردان را. خودشان در صف‌های جلو بودند. زن یک همچو موجودی است که می‌تواند یک قدرت شیطانی را بشکند...

در نهضت ما زن‌ها پیش‌قدم بودند. ارزش فعالیت زن‌ها بیشتر از مردها. وقتی خواهرها مشغول شدند و...، این‌ها قدرت مردها را دوچندان کرد. در نهضتی که ملت ما کردند، همه‌تان ملاحظه کردید که زن‌ها پیش‌قدم بودند. بلکه فعالیت زن‌ها در این باب ارزشش بیشتر از فعالیت مردها بود؛ برای اینکه همین خواهرها که ریختند در خیابان‌ها و در مقابل توپ و تانک تظاهر کردند و مشغول شدند، این‌ها مردها را، قدرتشان را دوچندان کرد. وقتی مردها ببینند که خانم‌ها آمدند در مقابل توپ و تانک، آن‌ها بیشتر اقدام می‌کنند. و ما دیدیم که این خواهرها در این نهضت یک سهم بسیار بزرگ داشتند.

زینب جهانیان



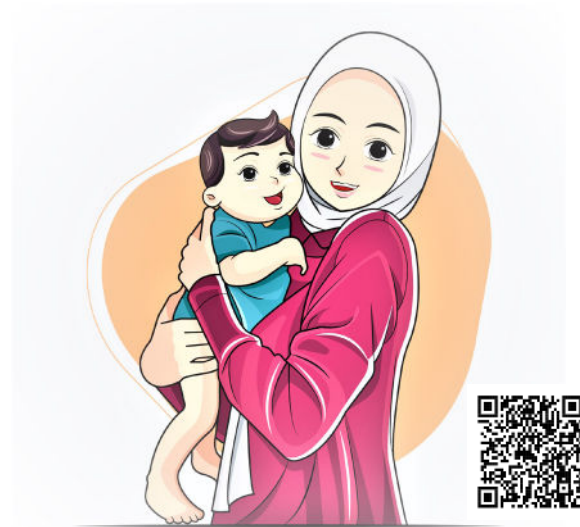
صداهنگ



مادر ...

-مادر، ای درخشنده ترین آفتاب هستی بخش...
بتاب که خورشید و ماه منتظرند
تا از انوار طلایی ات روشنایی گیرند
و پیام هستی بخش تو را
در گوش تمام ذرات عالم
زمزمه کنند ...

فاطمه خوب بخت 
فاطمه حسنی 
سیده عطیه موسوی 





ستاد اقامه نماز دانشگاه شاهد از همه دانشجویان
علاقه مند به همکاری در امور مسجد و نشریه
دعوت به همکاری به عمل می آورد.
اگر در حوزه تولید محتوا، رسانه و گرافیک تخصص
دارید به ما پیوندید...

ایمیل:
Madareshahed@gmail.com
آیدی روبیکا:
@madareshahed